

بود و اگر در عمل مشاهده شد که این استادان فرانسوی از موقعیت و نفوذ شفلی خود برای تحریک دانشجویان و دیگر عناصر سیاسی ایران سوء استفاده می کنند، آنوقت به طور حتم باید از شغل خود برکنار شوند و عذرشان از ایران خواسته شود.

#### ۳- تقدیم عرضحال جدید ایران به کنفرانس صلح پاریس

در مورد تقدیم عرضحال ایران به کنفرانس صلح پاریس، تحت اوضاع و شرایط دیگرگون شده که در نطق اخیر من پیش بینی شده است<sup>۱</sup>، حضرت والا اظهار داشت در نظر دارد پس از بازگشت به پاریس، یک فتره مراسله رسمی برای ریاست کنفرانس بفرستد و به او اطلاع بدهد که در ترکیب هیئت نمایندگی ایران تجدید نظر شده است و این هیئت جدید، در یک فرصت آتی، از کنفرانس تقاضا خواهد کرد که به حرفها و دعاوی ایران گوش داده شود. نصرت الدوله قصد دارد در مدت اقامتش در پاریس با وثوق الدوله رابطه تلگرافی برقرار کند و نظر او را درباره نکاتی که باید در عرضحال آتی هیئت نمایندگی ایران گنجانده شود جو یا گردد. سپس، موقعی که از نظرات نخست وزیر ایران آگاه شد، پس از بازگشت به لندن موضوع را با من در میان بگذارد تا بتوانیم به نواقعی نهائی درباره آنها برسیم.

#### ۴- مطالبات ایران از بابت خسارات زمان جنگ

نصرت الدوله مخصوصاً نگران این قسمت بود که بدانند دولت ایران مطالبات خود را از بابت خساراتی که در زمان جنگ متحمل شده است از کجا یا از چه مقامی باید ادعا کند. در این زمینه از من سؤال کرد: آیا امیدی هست که از دولتهای ترکیه و روسیه غرامتی برای ایران دریافت شود؟

جواب دادم در مورد ترکیه اگر ایشان بتوانند کنفرانس صلح ورسای را نسبت به متصفانه بودن دعاوی ایران متقاعد سازند، این امکان هست که در متن پیمان صلح متفقین با ترکیه - موقعی که تکلیف نهائی این پیمان تعیین شد - ماده ای دایره پرداخت غرامات مالی به ایران گنجانده شود. اما نسبت به روسیه، باتوجه به این حقیقت که در حال حاضر حکومتی قانونی که بشود با او مذاکرات سیاسی انجام داد در روسیه وجود ندارد، واقماً راهی به نظرم نمی رسد تا بگویم از چه کسی یا از چه مقامی باید این مطالبات را ادعا و وصول کرد. خود دولت بریتانیا روی اغلب مطالباتش از روسیه یک قلم کلی «سوخته» کشیده و از

۱- در ضمیمه شامی که در هجدهم سپتامبر ۱۹۱۹ به افتخار نصرت الدوله برپا شد، لره کرزن نطق مفصلی که - دعای رؤوس سیاست جدید بریتانیا در ایران بود ایراد کرد. متن کامل این نطق در شماره روز بعد روزنامه تایمز (میرخ روزهم سپتامبر) منتشر گردید «ترجم».

در یافت آنها به عنوان «طلب های غیر قابل وصول» صرف نظر کرده است. ولذا به احتمال قریب به یقین، ایران هم موفق نخواهد شد چیزی از بابت این مطالبات بدست آورد. وزیر خارجه ایران پیشنهاد کرد قسمتی از بدهیهای ایران به روسیه از بابت همین دعاوی مالی ایران از روسیه محسوب و استهلاک گردد. جواب دادم پیشنهادی است خوب و ارزش این را دارد که مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد.

### ۵ - مسئله تأسیس نیروی دریائی ایران در بحر خزر

حضرت والا سپس مسئله تأسیس نیروی دریائی ایران در بحر خزر را پیش کشید و اظهار داشت که حکومت متبوعش بینهایت مشتاق و آرزومند است اهتزاز مجدد پرچم ایران در دریای خزر را به چشم ببینند. در عین حال مراتب یأس حکومت ایران را از این حیث یادآور شد که طبق اطلاعات رسیده به آنها، ماتام نیروی دریائی روسیه را که در بحر خزر به دستمان افتاده بود دوباره تحویل ژنرال دنیکنین داده ایم بی آنکه به خاطر بیاوریم که دولت ایران چقدر خوشوقت میشد دوسه تا از این کشتیها را تحویل بگیرد و آنها را هسته تأسیس نیروی دریائی خود در بحر خزر قرار دهد.

به حضرت والا گفتم: تقاضای ایران - که البته با کمال میل و مسرت حاضر بودم به آن ترتیب اثر بدهم به شرطی که در موقعش بدستم می رسید - متأسفانه خیلی دیر واصل شد یعنی موقعی به دست ما رسید که تمام کشتیهای ضبط شده به ژنرال دنیکنین تحویل شده بود. مع الوصف در این باره از وزارت در یاداری خودمان سؤال کرده و اطلاع یافته ام این کشتیهایی که به روسهای سفید تحویل داده شده، سفاینی بوده اند عملاً بمصرف که به درد ایران نمی خورده است. حتی اگر دولت ایران این کشتیها را به عنوان قسمتی از مطالبات خود از روسیه برمی داشت باز هم به طور حتم در این معامله ضرر می کرد و مغبون می شد. نیز به ایشان خاطر نشان کردم که کنترل دریائی بحر خزر هنوز هم در حال تعلیق و بلا تکلیفی است و به حقیقت این احتمال خیلی بیشتر است که اگر بر خوردی در دریا میان قوای ژنرال دنیکنین و نیروی دریائی بالشویکها صورت گیرد، اینان (ناوگان سرخ) پیروز شوند. در یک چنین وضعی (از فیروز میرزا سؤال کردم) سرنوشت آن سه چهار کشتی اسقاط و سوراخ شده که در اختیار ایران قرار می گرفت چه می شد؟ یا توجه به یک چنین احتمالات است که فکر می کنم شاید همین بهتر باشد که ایران در حال حاضر هیچ گونه نیروی دریائی در بحر خزر نداشته باشد.

ولی آن مسئله کلی، یعنی تأسیس نیروی دریائی ایران در بحر خزر و داشتن کشتیهای جنگی در این دریا، که جزء نقشه های آتی ایران است، خود مسئله ای است

جداگانه که جا دارد به طور مستقل مورد بررسی قرار گیرد و من از مقامات مسئول بریتانیا استفسار خواهیم کرد آیا وسیله دیگری برای ترضیه این قسمت از آرزوهای ملی ایرانیان که زیاد هم نامعقول نیست، در اختیار دارند یا نه؟

## ۶ - مسئله احداث راه آهن و طرح نقشه های عمرانی

بالاخره رسیدیم به مسئله احداث راه آهن، ایجاد شبکه های ارتباطی (راه های شوسه و غیره) کشیدن سیم های تلگراف، و به طور کلی تنظیم برنامه های عمرانی برای پیشرفت اقتصاد و صنعت ایران. حضرت والا به حقیقت خیلی نگران بود که هرچه زودتر نقشه ای که مورد توافق حکومت طرفین باشد تنظیم شود که براساس آن هر دو طرف شروع به کار کنند و با انتشار اعلان مناقصه، کسانی را که مایل به شرکت در این طرحها باشند انتخاب و اعتبارات لازم مالی برای اجرای این طرحها را تأمین کنند.

جواب دادم: کاملاً با این نظر موافقم زیرا به خاطر آوردن این مسئله خیلی مهم است که درحالی که دولت بریتانیا حتماً متمایل به این نظر است که مثلاً احداث هر نوع راه آهن یا راه شوسه را در ایران از زاویه نظر اثراتی که این عمل عمرانی در بازرگانی انگلستان و سایر مصالح مربوط به انگلیسی ها می بخشد، مورد بررسی قرار دهد، مسئله مهم و اساسی که مافوق این ملاحظات قرار دارد، به حقیقت «تأمین منافع و مصالح ایران» است که هر دو طرف همیشه باید دو نظر داشته باشند.

از این جهت لازم است که مقامات رسمی ایران به طور حتم ابتکار عمل را بدست گیرند و نوع وسایل ارتباطی را که مایل به ساختنش هستند به ما پیشنهاد کنند.

وزیر خارجه ایران مایل بود وقت کافی به او بدهیم تا درباره این موضوعات فکر کند و سپس، موقعی که از فرانسه به انگلستان بازگشت، یکی از کارمندان عالی رتبه خودمان را با او در تماس بگذاریم تا به اتفاق هم درباره تمام این مسائل شور و تبادل نظر بکنند. آنگاه، موقعی که بررسیهای مقدماتی به پایان رسید، ممکن است کمیسیونی مشترک به شرکت نمایندگان هر دو دولت تشکیل شود و آن پروژه هائی که مطلوب هستند و اوویت دارند، با رضایت طرفین برگزیده شوند.

از حضرت والا پرسیدم آیا ایشان خیال دارند در عرض این مدتی که به فرانسه می روند نیابت کارهای خود را به عهده ناصرالملک<sup>۵</sup> واگذار کنند تا معظم له، در مورد هر مسئله خاصی که پیش آمد، اقدامات لازم را به نمایندگی رسمی از طرف دولت ایران

<sup>۵</sup> میرزا ابوالقاسم خان قراقریو نایب السلطنه سابق ایران (و همکلاس سابق ارد کوزن در دانشگاه آکسفر) که در این تاریخ در انگلستان اقامت داشت «مترجم».

انجام دهد؟

فیروز میرزا جواب داد که خودش نیز این سمت را به ناصرالملک پیشنهاد کرده، و گرچه مشارالیه قول داده هر نوع کمکی که از دستش برآید برای هموطنانش انجام دهد، ولی شخصاً مایل نیست در مذاکرات آتی میان دولتین به عنوان یک عضو رسمی شرکت کند. بنابراین، وزیر مختار ایران در لندن (پرنس علاء السلطنه) کما کان وسیله ای برای رساندن نظرات و پیغامهای حضرت والا به ما خواهد بود تا اینکه خودشان از سفر پاریس برگردند.

امضاء: کرزن آف کیدلتن

(رونوشتی از این سند در تاریخ بیست و پنجم سپتامبر ۱۹۱۹ برای اطلاع سرپرستی کاکس به تهران فرستاده شد.)

سند شماره ۸۷ (= ۷۹۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران، شاهزاده نصرت الدوله، در پانزدهم ماه جاری به وزارت خارجه آمد و سر. جی. تیلی از ایشان پذیرائی کرد. وی از جانب من از شاهزاده معذرت خواست که به علت نبودنم در لندن، نتوانسته ام شخصاً ایشان را به حضور پذیرم ولی به طور قطع تا روز پنجشنبه به لندن باز خواهم گشت تا در ضیافتی که به افتخارشان ترتیب داده ام شرکت کنم.<sup>۱</sup>

رئوس مذاکراتی که میان نصرت الدوله و سر. جی. تیلی صورت گرفت به قرار زیر

بود:

۱ - دیدار شاه از لندن

نصرت الدوله به سر. جی. تیلی اطلاع داد که شاه هم اکنون از زندگانی یکتواخت و کسل کننده اش در سویس خسته شده و امیدوار است در آتی نزدیک بتواند به بیارتیز (نیمس و مونت کارلو) یا به نقطه ییلاقی مشابهی در جنوب فرانسه، یا احتمالاً به سن سباستیان (واقع در اسپانیا) سفر کند.

Sir J. Tilley (معاون وزارت خارجه انگلیس).

۱ - خواننده لازم متوجه است که این مصاحبه (میان نصرت الدوله و سر. جی. تیلی) قبل از مصاحبه نصرت الدوله با خود لرد کرزن (که تفصیل آن در سند قبلی ذکر شد) صورت گرفته است، منتها رونوشت آن دیرتر از متن مصاحبه قبلی به تهران ارسال شده. مترجم

حضرت والا اضافه کرد که در جریان اجرایی این برنامه، مسافر عالی‌مقام ممکن است پنج شش روزی به طور غیر رسمی در پاریس بسربرد و دیدار رسمی خود را از فرانسه به بعداز دیدار رسمی اش از انگلستان موقوف سازد.

نسبت به موضوع اخیر (دیدار شاه از انگلستان) حضرت والا سؤال کرد چه تاریخی به طور دقیق برای مسافرت معظم به انگلستان مناسب است؟ به فیروز میرزا اطلاع داده شد که گرچه هنوز درباره تاریخ این مسافرت تصمیم قطعی گرفته نشده، ولی استنباط وزارت خارجه این است که اگر اعلی حضرت شاه ایران در اوایل نوامبر به لندن تشریف فرما شوند، این تاریخ برای اعلی حضرت پادشاه انگلستان و اولیای کاخ سلطنتی مناسبتر خواهد بود. حضرت والا پس از لحظه‌ای تأمل که متوجه دیر بودن فوق العاده این تاریخ شد، اظهار نظر کرد: در آن صورت شاید لزوم پیدا کند که اعلی حضرت شاه ایران برنامه دیدار رسمی اش را از پاریس پیش بیندازد و سپس به لندن بیاید. دنباله این صحبت دیگر گرفته نشد جز اینکه سر. جی. نیلی. از فیروز میرزا تعداد همراهان اعلی حضرت را پرسید و قول داد که تمام حرفها و نظرات حضرت والا را بعداً به اطلاع من برساند.

## ۲- موضوع ابقا یا انفصال صمدخان

در رابطه با حضور صمدخان در پاریس، نصرت الدوله اظهار داشت که حکومت فرانسه هرگز مایل نبوده است صمدخان را از دست بدهد ولی به هر حال برادرش به امر وثوق الدوله بازداشت و به کاشان تبعید شده است. به عقیده حضرت والا، نظرات این دو برادر کاملاً یکسان است و هر دو شان با قرارداد مخالفتند. منظور نصرت الدوله از اشاره به این مطلب کاملاً روشن است، چون شخصاً عقیده دارد که صمدخان هیچ گونه احساسات مساعد نسبت به نظرات «ارکان ثلثه»<sup>۱</sup> در تهران ندارد و از این حیث به برادرش شبیه است. در قبال این وضع حقیقتاً دچار تردید شده‌ام که آیا آن نظری که سابقاً ابراز کرده بودم دایر بر اینکه بهتر است حکومت ایران صمدخان را در مقام کنونی اش نگاهدارد، نظری صحیح و عاقلانه بوده است یا نه؟ البته خودم همیشه در این باره (مناسب بودن صمدخان برای پست وزارت مختاری ایران در پاریس) شک و تردید داشته‌ام گرچه در عین حال این حقیقت را — که تصور می‌کنم یک بار هم در گذشته به شما نوشته‌ام — باز باید تکرار کنم که در سرتاسر کنفرانس صلح پاریس هیچ دلیلی در دست نداشتم که بگویم وجودش برای ما نافع نبوده

۱- صمدخان ممتازالسلطنه (وزیر مختار ایران در پاریس) که برادرش ممتازالملک در این تاریخ به امر وثوق الدوله توفیق و به کاشان تبعید شده بود.

۱- منظور از «ارکان ثلثه»، چنانکه سابقاً نیز اشاره شد، سه وزیر عاقله قرارداد (وثوق الدوله — نصرت الدوله — و صابر الدوله) هستند. مترجم

است چونکه رفتار و رویه اش درست عکس رفتار مشاورالممالک بود که دائماً علیه ما کار می کرد.

### ۳- امکان الحاق مواد متمم به قرارداد اصلی

نصرت الدوله اعلام داشت که در عرض مدتی که در پاریس بوده با هیچیک از مقامات مسئول فرانسوی تماس نداشته و به عمد از ملاقات آنها خودداری کرده است. ولی به هر حال عده زیادی از دوستان سابقش منجمله یک حقوقدان بزرگ بین المللی را دیده است و شخص اخیر جداً عقیده دارد که قرارداد ایران و انگلیس اساسنامه جامعه ملل را آشکارا نقض می کند و اگر به زودی لغو نشود قاتحه این سازمان را باید خواند!

حضرت والا، که آشکار بود از بی بردن به احساسات ضد قرارداد فرانسویان بینهایت مضطرب و ناراحت شده است، اظهار داشت که حتماً باید علیه این گونه نظرات اشتباه آمیز نسبت به قرارداد که سرتاسر فرانسه را فرا گرفته است مبارزه جدی کرد و اثرات وخیم آن را از بین برد. به نظر نصرت الدوله شاید احتیاجی به بستن قرارداد جدید که روح و مفهوم قرارداد اصلی را توضیح دهد، نباشد ولی یک بیانیه صریح و بی ابهام درباره مقاصد حقیقی قرارداد، بلاشک لازم است و باید صادر گردد. به حضرت والا اطلاع داده شد که خود من خیال دارم در آتی ای نزدیک نطقی مهم درباره قرارداد ایراد کنم و تقریباً مسلم است که همین نطق اثر مطلوب و مورد نظر ایشان را خواهد بخشید. شاهزاده بیمل نبود این راه حل را پذیرد و فقط اضافه کرد که اگر نطق موعود من به نتیجه مطلوب منتهی نشد آنوقت مجال و فرصت کافی هست تا طرفین درباره تنظیم قرارداد متمم فکر کنند. ولی به هر تقدیر (بنابه گفته ایشان) بعضی نکات مبهم در قرارداد اصلی هست که احتیاج به تفسیر و توضیح دارد (مثلاً در قضیه اصلاحات مرزی وغیره) و این توضیحات یا باید در قراردادی متمم گنجانده شود، یا اینکه به صورت نامه ها و یادداشت های مکمل میان طرفین قرارداد مبادله گردد.

### ۴ - مسئله اصلاح خطوط مرزی ایران

نسبت به اصلاح خطوط مرزی ایران (در جوار کردستان عراق و ترکستان روسیه) نظر حضرت والا این بود که اگر توافقنامه ای رسمی در این باره بیدرتگ در معرض افکار عمومی قرار گیرد، شکمی نیست که اثری تقویت کننده در روحیه مردم ایران خواهد داشت. حضرت والا ضمناً به این موضوع اشاره کرد که «ارکان تله» در عین حال که آماده اند، هرآن گاه که لازم شد، دست به اقدامات فاطع و جدی در تهران بزنند، از این حقیقت نیز

آگاهند که هر حکومتی که بخواهد دائماً روی سرنیزه زندگی کند باید انتظار داشته باشد که در درازمدت، با فشار همان سرنیزه‌ها از کار برکنار شود و از این جهت خیلی مایلند در صورت امکان تعدادی ورقهای برنده در اختیار داشته باشند تا به کمک آنها افکار عمومی را به سوی خود جلب کنند. منظور نصرت الدوله از «افکار عمومی» نظر کسانی است که با حسن نیت کامل عقیده دارند بستن این قرارداد از اول کار خبیطی بوده است، و گزینه مقصودش آن افرادی نیست که غرض شخصی دارند و می‌خواهند برای حکومت فعلی ایجاد زحمت و دردسر کنند.

سر. جی. تیلی به نصرت الدوله پیشنهاد کرد لطفاً فهرستی از رئوس مطالبی که مایلند من در نطق آینده‌ام روی آنها تأکید کنم، در اختیار وزارت خارجه قرار دهند و قول داد که عین آن فهرست را به نظر من برساند.

شاهزاده حاضر نشد چنین فهرستی را فی المجلس در اختیار سر. جی. تیلی قرار دهد و متقابلاً پیشنهاد کرد که مستر آلیفنته در ساعت ۳ بعد از ظهر روز بعد ایشان را در سفارت ایران ملاقات کند تا از نظراتشان مسبق شود و سپس آنها را با پیک سیاسی وزارت خارجه که روز سه‌شنبه حرکت می‌کند پیش من بفرستد تا با فرصت کافی بتوانم همه شان را مطالعه و قسمتهائی را که قبول کردنی است در نطقم بگنجانم.

##### ۵- موضوع استفاده از افسران نیروی دریائی انگلیس در بحر خزر

نکته‌ای که نصرت الدوله مخصوصاً روی آن تأکید داشت مربوط به حفظ افسران و ملوانان انگلیسی در دریای خزر بود. استنباط خود حضرت والا ظاهراً این است که روسها ممکن است با برافراشتن پرچم بر یتانیا در بحر خزر مخالفت کنند و برای غلبه بر این محظور از سر. جی. تیلی سؤال کرد: آیا دولت بر یتانیا می‌تواند عده‌ای از افسران نیروی دریائی خود را به صورت بخشی از اعضای هیئت نظامی که قرار است نیروی دفاعی ایران را تقویت و نوسازی کنند، به ایران وام بدهد؟

به حضرت والا توضیح داده شد که ما در حال حاضر برخی سؤالات را جمع به همین مسائل از وزارت دریاداری مان کرده‌ایم و منتظر جوابشان هستیم. نصرت الدوله پس از شنیدن این حرف جداً اظهار امیدواری کرد که وقتی جواب وزارت دریاداری رسید او را از نتیجه تصمیم نهائی وزارت خارجه در این مورد آگاه سازیم.

کرزن

سند شماره ۸۸ (= ۷۹۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۹ فرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار،

(عطف به نامه شماره ۱۹۴ من (مورخ همین روز)<sup>۱</sup> در اجابت درخواست نصرت الدوله که خواهش کرده بود او را با یکی از کارمندان عالی‌رتبه وزارت خارجه در تماس بگذاریم (وی این تقاضا را روزپانزدهم سپتامبر از سر جی. تیلی کرده بود) روز بعد (شانزدهم سپتامبر) مستر آلیفنت به دیدار حضرت والا رفت تا از نظراتشان درباره قرارداد مسبق گردد. مطالب این نامه که برای اطلاع شما ارسال میشود مبنی بر گزارشی است که مستر آلیفنت از مذاکرات خود با نصرت الدوله به من داده.

حضرت والا در آغاز صحبتش اظهار می‌دارد که خیال دارد با صراحت کامل صحبت کند زیرا همین صراحت است که می‌تواند وضع و موقعیت کنونی را کاملاً روشن سازد. سپس اشاره می‌کند به سرمقاله اخیر روزنامه فرانسوی «تان» در باره ایران<sup>۲</sup> و نیز به نطق مستر رامسل (وزیر مختار آمریکا در ایران پیش از مستر کالدول) که شخص اخیر ظاهراً در نطقش به ماهیت انحصاری قرارداد ایران و انگلیس اعتراض و اظهار نظر کرده است که مجلس سنای آمریکا باید در این باره اقدامات جدی بعمل آورد.

با توجه به انتقاد شدیدی که هم اکنون در مطبوعات فرانسه و آمریکا بر ضد این سند (قرارداد ۱۹۱۹) جریان دارد، نصرت الدوله از تقارن دو پیشآمد اخیر (انتشار سرمقاله تان و نطق مستر رامسل) فوق العاده نگران بوده است. طبق گزارش آلیفنت، شاهزاده براین عقیده است که تنها با تسکین دادن افکار عمومی و نشان دادن منافع عینی قرارداد به ملت ایران، می‌توان موقعیت وثوق الدوله را تحکیم و فعالیت مخالفان قرارداد را خنثی کرد. از این جهت، باپوزش قبلی از صراحت لهجه اش و اظهار امیدواری که این صراحت لهجه اسباب رنجش و ناراحتی من نگردد، از مستر آلیفنت خواهش می‌کند نکات زیر را حتماً به اطلاع من برساند به این امید که همه شان را با تأکید لازم در نطق آینده ام بگنجانم.

۱ - لزوم تأکید مجدد، به صریحترین بیان ممکن، روی تعهدی که در ماده اول

قرارداد ذکر شده دایره به محترم شمردن استقلال و تمامیت ارضی ایران

در توضیح این قسمت، نصرت الدوله اظهار داشته بود که در حال حاضر باران انتقاد شدید از چهار سویر سرش می‌ریزد که بایسته شدن این قرارداد، دیگر نمی‌شود ایران را کشوری مستقل حساب کرد بلکه کم و بیش کشوری شده است تحت الحمايه انگلیس. از



این جهت (به عقیده حضرت والا) اگر مضمون ماده ۶ قرارداد، دوباره و با تأکیدی بیشتر، ابرام شود نتیجه‌ای جز حسن اثر نخواهد داشت.

## ۲ - حمایت از ایران در جامعه ملل

نسبت به این موضوع نظر حضرت والا این بوده که طبق ماده ۱۰ اساسنامه جامعه ملل، هر یک از دولتهای عضو سازمان مکلفند استقلال و تمامیت ارضی باقی دولتهای عضو را محترم بشمارند. به این ترتیب، حکومت انگلستان، با اعضای منشور جامعه ملل، تعهد قطعی سپرده است که نسبت به ایران (یکی دیگر از اعضای رسمی جامعه ملل) بر مبنای همین ماده و طبق مفهوم آن رفتار کند.

## ۳ - خواسته‌ها و آرزوهای ملی ایران

نصرت الدوله مخصوصاً روی این موضوع تأکید داشته که خود شاه در نخستین نامه‌تان به وثوق الدوله (پس از امضای قرارداد) به معظم له اطلاع داده‌اید که حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان آماده است برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های مه‌گانه ایران، مخصوصاً نسبت به بندهای ۲ و ۳ (یکی مربوط به تصفیه دعاوی ایران از بابت خسارات زمان جنگ و دیگری درباره اصلاح خطوط مرزی ایران در نقاطی که مورد توافق قبلی طرفین قرار گرفته باشد) با حکومت ایران همکاری کند.

حضرت والا ضمناً به مستر آلیفت گفته بود که خود من ۵۵ سابقاً به حکومت ایران اطلاع داده‌ام که مائل مربوط به تأدیة غرامات و اصلاح خطوط مرزی فقط با نظر کنفرانس صلح حل و فصل شدنی است. لذا با توجه به اوضاع و احوال کنونی، فیروز میرزا اظهار امیدواری کرده بود که من ضمن یک بیانیه رسمی این موضوع را علناً اعلام دارم که دولت انگلستان آماده است از دعاوی دولت ایران که عنقریب بوسیله هیئت نمایندگی آن دولت تسلیم کنفرانس صلح خواهد شد پشتیبانی کند مشروط بر اینکه نمایندگان ایران هم هیچ گونه ادعائی که قبلاً درباره اش با انگلستان به توافق نرسیده باشند تسلیم کنفرانس نکنند.

## ۴ - اشکال ناشی از ماده ۴ قرارداد وام

نکته‌ای که حضرت والا مخصوصاً برایش اهمیت قابل بوده ولی خودش قبول داشته که نمی‌شود آن را علناً در یک اعلامیه رسمی گنجانند، مربوط می‌شده به ماده ۴ قرارداد وام که متن رسمی آن چنین است:

• ضمیر «شما» عطف به سرپرستی کاکس است.

• در سرنام این نامه هرآنجا که ضمیر «من» بکار می‌رود، اشاره به فرد کرزن است.

«حکومت ایران حق دارد توام کنونی را، هر وقت که مایل شد، از محل وامهای دیگر که بعداً ممکن است از بریتانیای کبیر دریافت کند بردارد.»

نصرت الدوله به مستر آلیفنت گفته بود همین عبارت «از محل وامهای بعدی» حربه ای شده است در دست مخالفان قرارداد که آن را اتصالاً بر سر وثوق الدوله می گویند و می گویند جریان اخذ وام از بریتانیا تبدیل به نوعی «مدار مضر و سر بسته» شده و ایران را دست و پا بسته تسلیم بریتانیا کرده است زیرا ملت ایران (تحت همین ماده ۴ قرارداد وام) ناچار است همیشه بدهکار انگلستان باشد و از دست وامهائی که یکی جای دیگری را بر می کند هرگز خلاص نگردد. فیروز میرزا ضمن صحبتش توضیح داده بود که این ماده کذائی (ماده ۴) تقریباً بی آنکه کسی متوجه اهمیتش گردد از پیش نویس فارسی قرارداد لغزیده و وارد متن انگلیسی آن گردیده است و جریانش به طور خلاصه این بوده که در مرحله نهائی مذاکرات تهران (برای بستن قرارداد) که تمام شرکت کنندگان از طول جلسات روزانه (مصادف با روزهای گرم تابستان) اظهار خستگی می کرده اند، او خودش روزی با لحنی نیمه جدی به شاه گفته است:

«آقای وزیر مختار، هر چه دلتان میخواهد بنویسید و بگذارید زودتر کلک این قرارداد را بکسید.»

اما اکنون متوجه شده که حرف آنروزی اش نامحاط بوده و بهانه به دست مخالفان داده است که خطرات آتی این ماده (ماده ۴) را به گوش ملت ایران بخوانند و کابینه وثوق الدوله را در چشم مردم خوار کنند. نظر نصرت الدوله این بوده که با توجه به مواد دیگر قرارداد، و شیوه ای که در تنظیم آنها بکار رفته، وجود عبارت، از «محل وام های بعدی» حقیقتاً زاید است و حذف کردن آن از متن قرارداد وام کمک بزرگی به حکومت وثوق الدوله خواهد کرد تا ذهن مخالفان را بیندد و این حربه ذهن آشوب را از دشمنان بگیرد.

حضرت والا سپس به شرح پاره ای مطالب دیگر پرداخته بود که البته در نطق آتی من به هیچیک از آنها اشاره نخواهد شد ولی توجه مقامات رسمی بریتانیا به این مطالب، ظاهراً به نفع کابینه کنونی ایران است و باعث تقویت وثوق الدوله در مقابل دشمنانش می شود. رئیس مطالب مورد نظر به طور خلاصه عبارتند از:

#### ۱ - داشتن نیروی دریائی در بحر خزر

به نظر نصرت الدوله اگر می شد کاری کرد که قسمتی از کشتیهای روسیه که اخیراً در بحر خزر بدست ما افتاده است تحویل دولت ایران گردد و افسران و ملوانان نیروی

در پاشی بریتانیا، به عنوان افسرانی که تحت قرارداد اخیره استفاده ایران آمده‌اند آنها را اداره کنند، یک چنین اقدامی در بالا بردن شأن حکومت و ثوق الدوله بینهایت مؤثر خواهد بود چون برای نخستین بار پس از گذشت یک قرن، مردم ایران به چشم خواهند دید که پرچم میهنشان مجدداً در آبهای بحر خزر به اهتزاز در آمده است و می شود متقاعدشان کرد که همه این مزایا ثمره قراردادی است که اخیراً با ما بسته اند.

## ۲ - عواید شرکت نفت ایران و انگلیس

به نظر فیروز میرزا پیدا کردن راه حلی برای این موضوع (که در مذاکرات روز قبل ایشان با سر. جی. تیلی هم مطرح شده بود) حقیقتاً می تواند تأثیر زیادی در جلب افکار عمومی ایرانیان به نفع قرارداد داشته باشد. سر. جی. تیلی ظاهراً به حضرت والا اطمینان داده است که این موضوع از طرف مقامات مشول بریتانیا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

## ۳ - وضع آتی مأموران بلژیکی در ایران

نصرت الدوله از مستر آلیفنت پرسیده بود که آیا دولت بلژیک استعلا می در این باره (وضع آتی مستخدمان بلژیکی) از دولت بریتانیا کرده است یا نه؟ آلیفنت پاسخ داده بود که سفارت بلژیک در لندن اخیراً از وزارت خارجه ما پرسیده است<sup>۲</sup> که آیا قرارداد اخیر ایران و انگلیس در سرنوشت بلژیکیهائی که مشغول خدمت در دوایر دولتی ایران هستند اثری خواهد گذاشت یا نه. به آنها جواب داده شد که این قرارداد هیچ گونه اثر نامساعد در وضع مأموران سابق بلژیکی در ایران نخواهد داشت. حضرت والا با این جوابی که ما به سفارت بلژیک داده ایم کاملاً موافق بوده و در توضیح وضع کنونی مستخدمان بلژیکی اظهار داشته است که از دوره خدمت ایشان در ایران عملاً دو سال بیشتر باقی نمانده چونکه کنترات سه ساله همه شان در حدود یک سال پیشتر تمدید شده است. بنابراین در صورتی که همین سؤال، یا سؤالی مشابه، از خود ایشان در تهران بعمل آید، عین جواب ما را به مقامات سفارت بلژیک خواهند داد.

## ۴ - مسئله استادان فرانسوی

حضرت والا لبخندزبان از مستر آلیفنت پرسیده بود که آیا تمام آن گرفتار بها را که چندی پیش به علت استخدام چند تن استاد فرانسوی پیش آمد به خاطر دارد؟ سپس گفته

۱ - شرکت نفت ایران و انگلیس در این تاریخ مشغول مذاکره مستقیم با حکومت و ثوق الدوله برای یافتن راه حلی نسبت به پاره‌ای معانی مورد اختلاف (مربوط به تعویض و صلح حق تسهیل ایران از درآمدهای نفت) بود. از اهم این مسائل، مسئله تبدیل حق السهم سالیانه ایران از «درصد» به «مأخذ» «توفاز» (یعنی دریافت مبلغی ثابت از هر تن نفت استخراج شده) بود. در ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹ توافقنامه‌ای موقتی در این باره به امضای طرفین رسید. مترجم

بود که استفاده از وجود برخی از این استادان، که خود دولت بریتانیا نیز با استخدامشان موافقت کرده است، خیلی در وضع فعلی مفید خواهد بود و ایشان (نصرت الدوله) حدّ اعلای استفاده را از این موضوع خواهد کرد تا با آن گروه از تنقید گران ایرانی و فرانسوی که در حال حاضر تقریباً از چهار سوبه قرارداد می‌تازند و بیرون کردن استادان فرانسوی را دلیل سرمپردگی کامل حکومت فعلی به انگلستان می‌شمارند، روبرو گردد و جواب همه شان را بدهد.

### ۵ - تجدید نظر در قراردادهای گمرکی میان ایران و انگلیس

به نظر حضرت والا موضوع خاصی که در حال حاضر بیش از هر موضوع، دیگر حکومت و ثوق الدوله را آماج حمله مخالفان قرارداد، ماده ۶ قرارداد است که در آن دولتین امضاء کننده توافق کرده‌اند کمیسیون مشترک برای بررسی و تجدید نظر در تمام تعرفه‌های گمرکی موجود تشکیل دهند. مبنای شکایت مخالفان این است که آیا مسائل گمرکی ایران یک مسئله داخلی است یا یک موضوع بین‌المللی؟ اگر مسئله داخلی است که در آن صورت لزومی ندارد از یک عده متخصص خارجی (انگلیسی) دعوت بشود که بیایند و دولت ایران را در این زمینه هدایت کنند. اما اگر مسئله‌ای است بین‌المللی که احتیاج به عقد قرارداد جدید میان دولتین ایران و انگلستان را دارد، در آن صورت تمام دولت‌هایی که با ایران دادوستد می‌کنند حق دارند عین این تقاضا را پیش بکشند و از دولت ایران بخواهند که با آنها نیز پیمانهای جداگانه بسته شود.

حضرت والا اضافه کرده بود که در عهدنامه بازرگانی سابق ایران و انگلیس (که هنوز هم به قوت خود باقی است) ضرب الاجلی برای انقضای مدت پیمان ذکر نشده و در نتیجه این طور وانمود می‌شود که پیمان مزبور «عمرابد» دارد. اگر حکومت انگلستان آمادگی داشته باشد که در این ماده تجدید نظر کند، چنین اقدامی برای دولت ایران مفید خواهد بود به این معنی که هر دولت دیگری که مایل به بستن عهدنامه تجارتي با ایران باشد می‌تواند در آتیه به نحو مشابه عمل کند.

از آنجا که مستر آلیفنت دستور العمل کتبی از جانب من برای پاسخ دادن به این قسمت از حرفهای حضرت والا را در اختیار نداشته، فقط به یاد داشت کردن بیانات فیروزمیرزا اکتفا کرده و قول داده بود نکات مطرح شده را به اطلاع برساند.

### ۶ - موضوع ارتقاء سفارت بریتانیا در تهران به پایه سفارت کبری

آخرین مطلبی که حضرت والا در این مصاحبه مطرح کرده بود و لحن صحبتش نشان می‌دهد که وثوق الدوله اهمیتی خاص برای آن قایل است، تبدیل سفارت بریتانیا

در تهران به سفارت کبری بوده است (فیروز میرزا به هنگام طرح این موضوع، هیچ اشاره‌ای نکرده بود که آیا نظرش این است که سفارت ایران در لندن نیز باید به مقام سفارت کبری ارتقا یابد یا نه). اصرار حکومت ایران در این باره، به نظر من، ناشی از آن روح تشخیص طلبی ایرانیان است که می‌خواهند بدین وسیله شأن کشورشان را در چشم جهانیان بالا ببرند.

مستر آلیفنت جواب داده بود که این پیشنهاد (به نظری) هم به دلایل سیاسی و هم به جهات مالی با مخالفت حکومت انگلستان مواجه خواهد شد: جهات مالی قضیه کاملاً روشن است به این معنی که تأسیس سفارت کبری هم مخارج اضافی دارد و هم کارمند بیشتر می‌خواهد. و این هردو، از نظر خزانه داری بریتانیا، اسراقی است بی‌جهت. در درجه دوم، اشکالات سیاسی قضیه را باید در نظر گرفت: به محض اینکه دولت انگلستان اقدام به تأسیس سفارت کبری در تهران کرد، مردم متوجه خواهند شد که آن تحویل گام به گام که چند سال قبل در روابط ما با مصر صورت گرفت، در ایران هم دارد تکرار می‌شود. در روزهای پیش از جنگ، دولت بریتانیا فقط کارگزار در مصر داشت و سپس این عنوان عوض شد و تشکیلات نمایندگی سیاسی ما در قاهره به صورت «رزیدانس» درآمد و کارگزار نیز عنوان «کمیسر عالی بریتانیا در مصر» را به خود گرفت. حال اگر انگلستان دفعتاً اعلام دارد که می‌خواهد سفارت خود را در تهران به سفارت کبری تبدیل کند بعضیها ممکن است این وضع را مقدمه‌ای برای ایجاد «کمیساریای عالی انگلیس در تهران» تصور کنند و بگویند ترس آنها از اینکه بسته شدن قرارداد ایران و انگلیس سرانجام منتهی به استقرار رژیم تحت الحمایگی در ایران خواهد شد عملاً به ثبوت رسیده است.

در مقابل این ایراد، فیروز میرزا پاسخ داده بود که اگر دولت متبوع وی علاوه بر انگلستان بعضی از دول بزرگ را که نمایندگی سیاسی در ایران دارند و ادا کند که سفارت خود را به سفارت کبری تبدیل کنند، از پیدایش شائبه‌ای از آن نوع که مقامات انگلیسی ترس را دارند جلوگیری خواهد شد.

مستر آلیفنت قول داده بود که پیشنهاد حضرت والا را عیناً به اطلاع من برساند و هنگام خدا حافظی از میزبان، این را هم گفته بود که به تصدیق تمام ناظران سیاسی، سفارت انگلیس در تهران، در همین وضع کنونی اش، یکی از بهترین سفارتخانه‌های ما در سرتاسر جهان است.

با احترامات: کرزن

سند شماره ۸۹ (= ۷۹۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

به خواهش وزیر خارجه ایران، مقرری ماه سپتامبر شاه را در لندن به حساب ایشان

پرداختیج.

کرزن

سند شماره ۹۰ (= ۷۹۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

در مذاکره ای که روز ۲۲ سپتامبر میان لرد هاردینگ و سفیر کبیر فرانسه (مسیو کامبون) صورت گرفت، لرد هاردینگ نظر سفیر کبیر را به تبلیغات شدید و خصمانه (علیه قرارداد ایران و انگلیس) که در حال حاضر در تهران جریان دارد و وزرای مختار فرانسه و آمریکا گردانندگان اصلی آن هستند جلب کرد.

به عالیجناب سفیر کبیر فرانسه یادآوری شد که ایشان دو بار در گذشته به شخص من<sup>۱</sup> اطمینان داده اند که حکومت فرانسه هیچ گونه علاقه سیاسی در ایران ندارد و من از این گفته ایشان اتخاذ سند کرده ام. با توجه به این سابقه، حقیقتاً جای تعجب است که وزیر مختار فرانسه در تهران در حال حاضر یک چنین نقش خصمانه نسبت به حکومت انگلستان و سفارت انگلیس در تهران بازی می کند.

لرد هاردینگ سپس اظهار امیدواری کرد که این حقایق به اطلاع حکومت فرانسه برسد و مسیو بونن (وزیر مختار فرانسه در تهران) مورد توبیخ شدید قرار گیرد.

سفیر کبیر فرانسه آن قسمت از اظهارات لرد هاردینگ را که در گذشته دو بار رسماً اعلام داشته است فرانسه به هیچ وجه علاقه سیاسی در ایران ندارد تصدیق کرد و گفت که این حرف مطلقاً درست است و روش فرانسه در این مورد همان است که بوده و هیچ عوض نشده. در مورد تفسیرات و اظهار نظرهایی که مطبوعات خود فرانسه بر ضد قرارداد منتشر کرده اند، عالیجناب سفیر کبیر اظهار داشت که نوعی احساس تعجب در فرانسه حکم فرماست که چرا حکومت انگلستان به حکومت فرانسه هشدار قبلی نداده بوده است که خیال بستن چنین قراردادی را دارد و بی اطلاع گذاشتن یک دولت دوست و متفق از این قضیه، غرور و احساسات ملی فراتسویان را جریحه دار کرده است. ولی با تمام این تفصیلات شخصاً باور نمی کند که در مطبوعات فرانسه مخالفت جدی نسبت به قرارداد وجود داشته باشد.

سفیر کبیر در خاتمه بیاناتش اعلام کرد که شخصاً مسیو بونن را نمی شناسد و هیچ گونه اطلاعی از اعمال و رفتار وی در تهران و خط مشی که در مسئله قرارداد پیش گرفته است ندارد، و با اینهمه قول داد که شکایت ما را از فعالیتهای مسیو بونن در تهران، به اطلاع

دولت متبوعش برساند و اظهار امید کرد که تعلیمات لازم به مشارالیه فرستاده شود که این قبیل فعالیتها را بیدرنگ موقوف سازد.  
کرزن.

### سند شماره ۹۱ (۷۹۴\*) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد گری \* (سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن) به لرد کرزن در آخرین ملاقاتی که در دوازدهم سپتامبر امسال با مستر دیویس در واشنگتن داشت، او ضمن صحبتهایش به قرارداد اخیر ایران و انگلیس اشاره کرد. از آن تاریخ تا کنون، با هیچیک از آمریکائیان در این باره صحبت نکرده‌ام.

اعضای سفارت به من گزارش داده‌اند که مسئله قرارداد توجه مطبوعات آمریکائی را زیاد به خود جلب کرده است ولی احساسات نامساعد اعضای وزارت خارجه آمریکا در این باره خیلی شدید است زیرا فکری کنند ما انگلیسی‌ها آنها را به عمد از جریمات بیخبر نگاه داشته‌ایم و قرارداد کنونی را به چشم بند و بستی که هدفش الحاق عملی ایران به امپراطوری انگلستان است می‌نگرند. حتی آن دسته از سناتورهای آمریکائی که احساسات دوستانه نسبت به ما دارند قضیه را به همین نحو تلقی می‌کنند. گرچه بدبختانه هیچ نمی‌دانم که در ایران چه می‌گذرد ولی می‌ترسم که اعمال و اقدامات وزیر مختار آمریکا در تهران (که هدفهای قرارداد را به همان اندازه منحرف جلوه داده که خود وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن) باعث تحریک یک میلیون در تهران بشود و اعمال و فعالیتهای ضد انگلیسی آنها را تشدید کند. حکومت ایران ممکن است این قبیل فعالیتها را به سبک مرسوم خویش سرکوب کند ولی باید توجه داشت که افکار عمومی ملت آمریکا حکومت انگلستان را در این سرکوب مسئول خواهد شمرد زیرا آمریکائیان جداً بر این عقیده‌اند که خود حکومت فعلی ایران مخلوق اراده انگلیس‌هاست. من تاریخچه و سوابق عقد این قرارداد را برای مقامات رسمی آمریکا تشریح و توجهشان را به نطق اخیر عالیجناب درباره ایران جلب خواهم کرد.<sup>۱</sup> ولی در نظر دارم موضوع را پیش آنها بدین گونه مطرح سازم که سیاست ما در ایران

۵ سیاستمدار معروف انگلیسی از حزب لیبرال که برای دوازده سال متوالی وزارت خارجه کشورش را به عهده داشت و از طراحان اصلی نقشه تقسیم ایران به متفقین روس و انگلیس (تحت فراز داد ۱۹۰۷) بود. تاریخ اروپای پیش از جنگ او را بیشتر به عنوان سرداوارد گری می‌شناسند. در سومین سال جنگ جهانی اول که کابینه لوید جرج روی کار آمد سرداوارد گری از وزارت خارجه کناره رفت و اندکی بعد به درجه اشرافیت بریتانیا (تحت عنوان لرد گری آف فلودن) ارتقا یافت. در عرض سالها ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹ سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن بود. مترجم

۱ - اشاره به نطقی که لرد کرزن در شب هجدهم سپتامبر در صیافت شامی که به افتخار تصرف دولت در لندن داد

جنبه الحاق ارضی ندارد بلکه هدفش تقویت این کشور و تبدیل کردنش به ایرانی مستقل و نیرومند است که بتواند حایلی میان روسیه و هندوستان باشد.

نظر شخصی من این است که برای معتقد کردن آمریکائیان به اینکه ما هیچ نقشه‌ای برای از بین بردن استقلال ایران نداریم، خیلی خوب می‌شد - یعنی به قوت استبدال من می‌افزود - اگر دولت ایران خود پیشقدم می‌شد و برخی از افسران آمریکائی را برای سروسامان دادن به ژاندارمری ایران، یا انجام وظیفه در وزارتخانه‌هایی که با مصالح عامه سروکار دارند، استخدام می‌کرد. به حقیقت در نظر دارم به مقامات رسمی آمریکا بگویم که دولت متبوع من خیلی خوشحال می‌شود اگر کشورهای متحد آمریکا در اجرای قرارداد شریک شوند و پرداخت قسمتی از آن وامی را که بتاست، تحت همین قرارداد، در اختیار دولت ایران قرار گیرد، و نیز ایفای بعضی شرایط منضم به قرارداد را برعهده گیرند. بودن آمریکائیان در ایران هیچ ضروری ندارد زیرا یقین دارم در سیاست خارجی آنها هیچ گونه نیت بد یا غرض تهاجمی نسبت به هندوستان وجود ندارد. و شکی ندارم که حضور آمریکائیان در ایران به هر تقدیر نوعی نفوذ معنوی خواهد بود برای مقابله با زنده شدن روح تهاجم روسها در سایر نقاط آسیا.

این پیشنهادهای، دعوت از آمریکائیان برای شرکت در اجرای قرارداد، اگر به ابتکار خود ما صورت گیرد بهترین مدرک حسن نیتمان خواهد بود و نشان خواهد داد که هیچ گونه نظریه در باره استقلال ایران نداریم بلکه به عکس می‌خواهیم آن را حفظ و تقویت کنیم.

آیا اجازه می‌فرمائید در مذاکرات آینده‌ام با مقامات رسمی آمریکا، سیاست دولت خودمان را به همین نحو تشریح و ضمن صحبت اشاره کنم که بعید نیست خود حکومت ایران به دولت آمریکا مراجعه و تقاضا کند تعدادی مستشار آمریکائی برای بعضی از دوایر و وزارتخانه‌های ایران در اختیارش قرار گیرد؟ البته این موضوع را کاملاً برای آنها روشن خواهم کرد که چنین نظری نداریم تمام مستشاران خارجی را از آمریکا استخدام کنیم.

شکست مأموریت شوستر در ایران که چندین سال پیش صورت گرفت<sup>۱</sup> بیشتر ناشی از نزاع و مشاجره‌اش با روسها بود و اوضاع و احوال کنونی ایران کاملاً با آن زمان فرق دارد. استخدام برخی از مستشاران آمریکائی در ایران، در حال حاضر، نه تنها ضرر ندارد بلکه خیلی هم نافع است زیرا آن لگه سوء ظنی را که بردامن سیاست مانشته است زایل خواهد

۱ - اشاره به مأموریت شوستر مورگان شوستر مستشار آمریکائی است که در سال ۱۹۱۱ به عنوان خزانه‌دار کل و رئیس تشکیلات دارایی ایران استخدام شد و عملیانش (برای اصلاح وضع مالی و اقتصادی ایران) مخالفت حکومت روس و تزاری را برانگیخت و منجر به تسلیم التیمات روسها به ایران، انحلال مجلس، و انفصال خود شوستر گردید. مترجم



کرد و این مزیت عمده را نیز خواهد داشت که در جلوگیری از تجاوز روسیه، یا هر دولت دیگر، علیه ایران، آمریکا را حامی و پشتیبان ما قرار خواهد داد.

برای اینکه دولت آمریکا رسماً بتواند در اعطای وام به ایران شرکت کند، البته موافقت کنگره آمریکا لازم است و بنابراین بسیار بعید به نظر می‌رسد که آمریکا تا این درجه برای شرکت در اجرای قرارداد آماده باشد. و با اینکه، به عقیده من، هیچ ضرر ندارد که چنین پیشنهادی را آشکارا بکنیم تا آمریکائیان بفهمند که خیال تعارف نداریم و درهای کمک کردن به ایران کاملاً به روی آنها باز است. شخصاً این طوف فکر می‌کنم که بر مبنای ملاحظات وسیع سیاسی این خود مآلاً به نفع آمریکاست که در اجرای قرارداد، مشارکت کلی با ما داشته باشد.

با احترامات: گری

سند شماره ۹۲ (= ۷۹۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد داربی (سفیر کبیر انگلستان در پاریس) به لرد کرزن وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) دیروز به دیدنم آمد و خواهش کرد پیام زیر را از طرف ایشان به شما برسانم:<sup>۱</sup>

در توطئه‌های سیاسی تهران که بر ضد حکومت فعلی و قرارداد ایران و انگلیس اعمال می‌شود، عناصر روسی نقش مهمی بازی می‌کنند. روسها دائماً در کوشش و تقلا هستند تا برای حکومت و ثوق الدوله ایجاد زحمت کنند و احساسات عمومی را در ایالات شمالی ایران که اتباع روس در تمام نقاط آن پراکنده‌اند، علیه حکومت تهران برانگیزند. این افراد محرک خارجی آن چنان در اقدامات مغرضانه خود پیش رفته‌اند که اکنون می‌خواهند میان عناصر آشوب طلب ایرانی و حکومت بالشویکی روسیه روابط حسنه برقرار کنند. خطرات این وضع (به نظر نصرت الدوله) کاملاً جدی است و بودن افسران روسی در رأس لشکر قزاق ایران، مخصوصاً آن را تشدید می‌کند چون این گروه از افسران روسی همگی با قرارداد مخالفند و همه‌شان برای به‌مزدن آن کار می‌کنند. از آنجا که در داخل قوی‌ترین نیروی مسلح ایران (لشکر قزاق) نفوذ کامل دارند، خوب می‌توانند این لشکر، پالاقل قسمتی از آن واکه در استانهای شمالی ایران مستقر است، کم و بیش در اختیار می‌آوردند که هدفش نابود کردن قرارداد است بگذارند.<sup>۲</sup>

۱ - نصرت الدوله در این تاریخ از لندن به پاریس بازگشته بود تا به موکب سلطنتی در فرانسه ملحق گردد و در دیدار

رسمی شاه از لندن همراهش باشد. مترجم

۲ - سرپرستی کاکس در تلگراف شماره ۶۸۹ مورخ شانزدهم اکتبر خود (پس از در بافته و نوشت اظهارات نصرت الدوله به لرد داربی) چنین اظهار عقیده کرد که تقریباً بریتش چنین حاصل است که این مطالبی که وزیر خارجه ایران

حضرت والا خیلی مایل بود از تعداد دقیق سربازان انگلیسی در قزوین مطلع باشد و به همین دلیل شماره آنها را از من پرسید. معظم له ضمناً می خواست بداند آیا آن عده از افسران انگلیسی که بنامت تحت ماده ۳ قرارداد ایران و انگلیس به عنوان اعضای کمیسیون مختلط نظامی به ایران بروند، در حال حاضر برگزیده شده اند یا نه، و اسامی کسانی که احتمال انتخاب شدنشان می رود چیست؟

سند شماره ۹۳ (= ۷۹۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۵۰ مورخ پانزدهم اوت شما.<sup>۱</sup>

به شما اجازه داده می شود تا پایان سال جاری (۳۱ دسامبر ۱۹۱۹) ماهیانه مبلغ یکصد هزار تومان برای تأمین حقوق افسران و نقرات و سایر هزینه های لشکر قزاق ایران بردارید. اما در ضمن به حکومت ایران بفهمانید که این پولهایی که داده می شود رایگان نیست و از آن وامی که طبق قرارداد به ایران خواهیم داد کسر خواهد شد.<sup>۲</sup>

کرزن

سند شماره ۹۴ (= ۷۹۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

عطف نامه شماره ۶۴۰ (مورخ نوزدهم سپتامبر ۱۹۱۹) من.<sup>۲</sup>

گزارشهای رسیده از شهرستانها کماکان خوب هستند. فقط در یکی دو نقطه از

بیان کرده، مبنی بر همان نامه و همان اطلاعاتی است که خود وی (سرپرسی کاکس) در تلگراف مورخ سی ام سپتامبرش به لندن فرستاده است. سرپرسی کاکس در ضمن تلگراف اخیرش اظهار نظر کرده بود که فیروز میرزا در آن قسمت از بیاناتش که به امکان پیدایش روابط حسنه «میان عناصر آشوب طلب ایرانی و بالشو بکها» اشاره می کند، تاخود آگاه می کوشد تا همان سیای رعب آوری را که ژنرال استرلسکی (برای پیشبرد مقاصد شخصی اش) از اوضاع آذربایجان ترسیم کرده و به وثوق الدوله نشان داده است، عیناً به ما نشان بدهد.

۱- بتگرید به سند شماره ۴۹.

۲- مخارج لشکر قزاق ایران را در گذشته بانک استقراضی روس (از حساب اندوخته دولت در بانک مزبور) می پرداخت. پس از انقلاب روسیه که بانک استقراضی روس ورشکست شد، دیگر محطی برای پرداخت حقوق لشکر قزاق باقی نماند. از آنجا که تنها نیروی مؤثر نظامی در ایران (در این تاریخ) همین لشکر قزاق بود که انگلیسی ها می کوشیدند آن را تحت کنترل و فرمان خود در آورند (با اخراج افسران روسی و گذاشتن افسران انگلیسی به جای آنها) در عرض چند ماه گذشته، پرداخت ماهیانه ای به مبلغ یکصد هزار تومان در ماه را به لشکر مزبور منتقل کرده بودند که بعداً از محل وامی که قرار بود به ایران بدهند مستهلک گردد. مترجم

۳- بتگرید به سند شماره ۷۹.

مراکز ایالتی پس از رسیدن گزارشهای تهران دایر بر اینکه سفارتخانه آمریکا و فرانسه روشی خصمانه نسبت به قرارداد پیش گرفته‌اند، و نیز به علت خبر دار شدن مردم از انتشار اعلامیه مورخ نهم سپتامبر سفارت آمریکا<sup>۱</sup> افکار عمومی تاحدی آشفته شده است. این گونه آشفته‌گیها به هر حال عارضه‌ای است گذرا که نباید اهمیت زیادی برایش قایل شد.

نسبت به افکار عمومی در خود پایتخت، ترجمه نطق اخیر عالیجناب (در ضیافت شامتان به افتخار نصرت الدوله) در تمام مطبوعات کشور منتشر شده و خرسندی بی حد و حصر ایجاد کرده است.

سفارتخانه‌های آمریکا و فرانسه ظاهراً تعلیماتی دریافت کرده‌اند که روش خود را نسبت به ما تعدیل کنند چون تبلیغات خصمانه آنها اخیراً قطع شده است.

تازجائی که مربوط به افکار عمومی است (چه در تهران و چه در شهرستانها) به اطمینان خاطر می‌توان گفت که عامه مردم، قرارداد ایران و انگلیس را به عنوان عملی «انجام یافته» قبول کرده‌اند. تنها عامل نگرانی در حال حاضر، مخالفتی است که از ناحیه عناصر مختلف روسی که علاقه مند به حفظ منافع سنتی روسیه در ایران هستند ابراز می‌شود. اهم این عوامل عبارتند از:

۱ - شخص ژنرال استراسلسکی.

۲ - سفارت روسیه تزاری و عوامل وابسته به این سفارت.

۳ - بالشویک‌ها.

راجع به این مسئله (فعالیت عناصر روس خواه در ایران) ضمن گزارشی علیحده، نظرات خود را به عرضتان خواهیم رساند.

رنوشت این تلگراف به هندومتان، به دایره سیاسی بغداد، و به ژنرال مک‌مان که در حال حاضر مشغول بازرسی سیار است، ارسال شد.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۹۵ (= ۷۹۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

در پیرو تلگراف قبلی<sup>۲</sup> به استحضار می‌رساند:

چند روز قبل نخست وزیر (و ثوق الدوله) نامه‌ای به ژنرال استراسلسکی (فرمانده نیروی قزاق ایران) نوشت و گزارشی را که از اردبیل دریافت کرده بود ضمیمه کرد. در این

۱ - سگرید به سند شماره ۹۴ (سند قبلی).

۲ - سگرید به سند شماره ۹۵.

گزارش از رفتار شلوغ و بی بند و یار قزاقها نسبت به اهالی شهر اردبیل شکایت و درخواست شده بود که تنبیهات انضباطی درباره آنان اجرا گردد. نخست وزیر برضماً نظر ژنرال استراسلسکی را به هرج و مرج ها و اغتشاشاتی که ایلات شاهسون در قراء و نصاب مجاور ایجاد کرده اند جلب کرد.

استراسلسکی در جواب نامه نخست وزیر (که مفاد آن به اطلاع من رسیده است) اعلام داشت به فرمانده محلی دستور اکید داده که در این باره گزارش رسمی برایش بفرستند. سپس، با استفاده از فرصتی که بدستش آمده بود، به تشریح مفصل اوضاع در شهرها و ایالات شمالی پرداخت و سندی گزارش مانند در اختیار نخست وزیر گذاشت. از آنجا که متن این سند بسیار جالب و پراهمیت است، خلاصه ای از آن را به عرضتان می رسانم:

«نو پسند (ژنرال استراسلسکی) در آغاز گزارش خود اظهار نظر می کند که ناراحتی ها و اغتشاشات کنونی را که میان ایلات شاهسون حکمفرماست، مخالفان کابینه به کمک جمهوری آذربایجان و بالشویکهای ماوراء ارس (که با عناصر مخالف ایرانی روابط محرمانه دارند) ترتیب داده اند. او (استراسلسکی) دو سال قبل در این باره به حکومت ایران هشدار داده بوده است که جنبشی میان ساکنان آذربایجان ایران در حال تکوین است و می خواهد آنها را وادار به تقاضای استقلال سازد، همچنانکه ایالات مسلمان نشین روسیه تزاری (آذربایجان، ترکستان، تاجیکستان) نیز در آن تاریخ مدعی چنین استقلالی بودند.

اما با ورود قوای عثمانی به تبریز این نهضت موقتاً متوقف شد زیرا سیاست ترکها در آن تاریخ با استقلال آذربایجان روسیه مخالف بود و می ترسید که این نوع تقاضاها سرانجام به داخله خاک عثمانی نیز سرایت کند و باعث شود که اقلیت های غیر ترک تقاضاهائی مشابه برای اخذ استقلال مطرح سازند. مدتی بعد از این قضایا، قوای انگلیس به کسک ژنرال بیچاراکف<sup>۱</sup> باد کوبه را اشغال کردند و گرچه حضورشان در آنجا، در این تاریخ، به عنوان متفق روسیه بود<sup>۲</sup>، به هر حال اجازه دادند دولتی بنام جمهوری مستقل آذربایجان که پایتختش در باد کوبه بود تشکیل شود. این حکومت گرچه رسماً اعلام کرده بود که ضد بالشویک است ولی به حقیقت ضد روس بود. جمهوری مستقل آذربایجان پس از اینکه در مساعی اش که می خواست گرجستان و ارمنستان را ضمیمه خاک خود بکند

۱- نیروهای نظامی ترک در دومین سال جنگ جهانی اول (۱۹۱۵) تبریز را موقتاً اشغال کردند. مترجم

۲- ژنرال بیچاراکف (Gen. Bicharakoff) فرمانده یکی از هنگهای روسیه تزاری در ایران.

۳- در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) روسیه تزاری و انگلستان و فرانسه (اعضای ائتلاف مثلث) علیه آنکار و

اتریش و عثمانی (اعضای ائتلاف مثلث) می جنگیدند. مترجم

شکست خورد و ناکام ماند، اکنون به این خیال افتاده است که آن ناکامی را یا بلعیدن آذربایجان ایران، گیلان، و مازندران جبران کند و در اجرای این نقشه پلنین و ترکهای جوان همکاری دارد.

گرچه ژنرال استراسلسکی عقیده خود را به صراحت بیان نمی کند، ولی تردیدی نیست که چنین نقشه‌ای (افتادن آذربایجان ایران و استانهای ساحل بحر خزر به دست جمهوری مستقل آذربایجان روسیه) باطناً به دلخواه اوست و دلیل هم دارد: او به عنوان یک روسی میهن پرست تردیدی ندارد که به محض اینکه دوران ضعف موقتی کشورش بسر رسید و روسیه مقتدری دوباره بوجود آمد، همه این ایالات جدا شده از ایران، توأم با جمهوریهای قفقاز مجدداً به دامن روسیه خواهند برگشت. اما از آن طرف، این امکان هم وجود دارد که روسها در این مرحله از تاریخ کشورشان جلب دوستی ایران را بر گسترش فراخنای ارضی ترجیح دهند و نخواهند آذربایجان ایران را از بقیه کشور جدا سازند. ژنرال استراسلسکی، چنانکه گزارشش نشان می دهد، یقین دارد که روسیه جدید دوباره سر بلند خواهد کرد و با بنیه‌ای سالم و توانا به حساب دشمنانش خواهد رسید.

نویسنده گزارش عقیده دارد که نهضت‌های کنونی در آذربایجان، گیلان، و مازندران، همگی بهم پیوسته اند و هدفشان این است که قراردادی را که اخیراً میان ایران و انگلستان منعقد شده برای تحریک احساسات عمومی بکار برند و از آن به نفع اغراض و مقاصد خود استفاده کنند.

به عقیده استراسلسکی، افسران روسی لشکر قزاق در حال حاضر آماج و رژه این تحریکات هستند. محرکان و فتنه گران آنها را مجتهد کرده‌اند که سر تا پای قرارداد علیه منافع روسیه تنظیم شده و لذا، به عنوان یک عده افسر میهن پرست روسی که در ایران مشغول خدمتند، باید هر آنچه را که از دستشان ساخته است برای لغو کردن قرارداد و از بین بردن عاقدان آن بکار برند.

ژنرال استراسلسکی سپس به تفصیل درباره کارهای بزرگی که مبلغان مختلف انجام می دهند سخن سرانی می کند و با اشاره به فعالیت‌های عمال بالشویک در ایران و ماوراءالنهر - حاجی بابا در اردبیل، کاظم بیگ در خراسان، و براوین در ترکستان - به دولت ایران هشدار می دهد که قوای مشابهی در خود پایتخت مشغول فعالیتند. آنگاه، پس از ترمیم اوضاع کشور به نحوی که در بالا ذکر شد، به ارائه درمان می پردازد و می نویسد:

«تنها نیروی در دسترس، که قادر است با این خطر روبرو گردد، نیروی قزاق ایران است که مجموع نفراتش در حال حاضر به ۷۰۰۰ سرباز بالغ می شود اما فقط ۴۵۰۰ تن از اینان به درد عملیات نظامی می خورند و این عده هم غالباً به شکل آثریادهای مجزاً

( = هنگهای مجزا) در شهرهای مختلف ایران مستقر هستند. استراسلسکی پیشنهاد می کند که قوای نظامی ایران نوسازی بشود و به صورت زیر مورد استفاده قرار گیرد:

۱- انگلیسیها افزایش نفقات ژاندارمری را ( که در قرارداد هم پیش بینی شده) به فوریت آغاز کنند. در عین حال، پادگان تهران، قوای ساخلوی ایالات جنوبی، و شاید هم پادگان مازندران به عهده آنها واگذار شود.

۲- مسئولیت حفظ ایالت خراسان به عهده قوای بریتانیا ( که در حال حاضر هم عهده دار این مسئولیتند) واگذار گردد.

۳- نیروی قزاق ایران بیشتر در ایالات آذربایجان و گیلان متمرکز یابد.

۴- در این دو ایالت اخیر حکومت نظامی اعلان شود. تمام دوابر غیر نظامی (منجمله ادارات دارائی) در اختیار مقامات نظامی قرار گیرد و دولت پیشاپیش مبلغی ثابت و یکپارچه در اختیار دارائی های این دو استان قرار دهد که تحت نظر فرمانده کل نظامی (یعنی خود ژنرال استراسلسکی) به مصارف لازم برسد.

۵- بریتانیای کبیر تأمین محل این وجه را به هر نحوی که شده قبول کند زیرا اگر بالشویک ها به ایران سرزیر شوند و کابینه کنونی واژگون گردد، آنوقت نه تنها مصالح بریتانیا در ایران زیان خواهد دید بلکه خود هندوستان نیز در معرض تهدید قوای سرخ قرار خواهد گرفت.»

نظرات شخصی من درباره این گزارش ضمن تلگرافی علیحده به عرض خواهد رسید.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد هم مخابره شد. از مقامات مسئول بغداد خواسته ایم اظهار لطف کرده و رونوشت دیگری در اختیار فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق قرار دهند.

با احترامات: پرسی. ن. کاکس

سند شماره ۹۶ (= ۸۰۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول اکتبر ۱۹۱۹ سررسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

عطف به تلگراف شماره ۶۶۵ (مورخ ۳۰ سپتامبر) با کمال احترام نظرات خود را نسبت به آخرین قسمت تلگراف مزبور به عرض می رساند.<sup>۱</sup>

۱- بنگرید به سند شماره ۹۴ (مطرواخر).

سفارت روسیه نزاری، ژنرال استراسلسکی، و سایر عناصر روسی که با آنها در ایران مربوط هستیم، آثار و بقایای رژیم قدیمی روسیه هستند و در این امید بسر می برند که روسها مقام و نفوذ سابق خود را در ایران دوباره بدست آورند. قراردادی که با حکومت ایران بسته ایم کاملاً با آن تصویری که آنها از مصالح روسیه در ایران دارند مغایر است.

هر آنجا که ژنرال استراسلسکی حرفهای خصومت آمیز از زبان لنین و رهبران حکومت آذربایجان نسبت به حکومت ایران نقل می کند، یا اینکه مقاصدی به آنها نسبت می دهد، به حقیقت احساسات شخصی خود و همکارانش را در قالب عباراتی که ظاهراً منتسب به دیگران است ابراز می دارد.

در ماوراء پیشنهادهائی که اخیراً به وثوق الدوله تسلیم کرده، انگیزه اصلی اش کاملاً آشکار است. او، به عنوان یک شهروند خوب و مبین پرست روسی، کاملاً مراقب است که هم موقعیت خود و هم وضع کنونی لشکر قزاق ایران را، تا روزی که روسیه از حال ضعف کنونی بدرآید و قدرت و عظمت سابقش را احراز کند، از دست ندهد. این لشکر در حال حاضر به آذربایجان (= هنگهای) مختلف تقسیم شده است و نحوه تقسیمات طوری است که وی (استراسلسکی) نمی تواند در خود تهران بیش از ۱۰۰۰ و حداکثر ۱۵۰۰ سرباز در اختیار داشته باشد. در نتیجه، خودش تشخیص می دهد که با بودن قوای بریتانیا در قزوین (نزدیکترین شهر ایران به پایتخت) هر نوع کودتائی که از طرف لشکر قزاق صورت گیرد اولاً شانس موفقیت ندارد، و ثانیاً موفق هم بشود عمری کوتاه خواهد داشت. از این جهت حاضر شده است مقام و موقعیت خود را در تهران ول کند و حوزه قدرتش را به آذربایجان منتقل سازد. عملی شدن این نقشه از دو لحاظ به نفع اوست؛ یکی اینکه قدرت عمل و کارائی لشکر قزاق را (موقمی که نفراتش یکجا جمع شدند) افزایش می دهد، دیگر آنکه لشکر مزبور را از حوزه تأثیر قرارداد ایران و انگلیس بیرون نگاه می دارد چونکه در تحت این قرارداد تشکیل نیروی نظامی یکپارچه برای ایران زیر نظر افسران انگلیسی (که لشکر قزاق نیز مآلاً باید در آن ادغام شود) پیش بینی شده است. به علاوه، از آنجا که استانهای آذربایجان و گیلان از حوزه نفوذ دولت دور هستند، نقشه اصلی استراسلسکی این است که به محض اینکه لشکر قزاق را در آن دو ایالت متمرکز کرد، با استفاده از موقعیت تقریباً مستقل که به این ترتیب پیدا خواهد کرد، شروع به افزایش نفرات لشکر مزبور بکند و آن را به صورت یک وزنه مؤثر نظامی درآورد به این منظور که بعداً بتواند با جمهوریهای مستقل قفقاز، یا تشکیلات نظامی ژنرال دنیکن (بسته به اینکه اقتضای اوضاع چه باشد) معامله و بند و بست انجام دهد.

نامه استراسلسکی بی نهایت اسباب آشفتگی خیال وثوق الدوله شده است.

نخست وزیر البته معتقد است که پیشنهادهای این مرد به هیچ وجه قابل قبول نیست ولی سخامت اوضاع در شمال ایران، به نحوی که در این نامه تصویر شده، او را بی نهایت تحت تأثیر قرار داده به حدی که خودش نیز متقاعد شده که اگر هم پیشنهادهای استراسلسکی ندیده گرفته شود، باز هم پاره‌ای اقدامات مؤثر، به جای آن پیشنهادهای باید بیدرنگ صورت گیرد. خواهش وثوق الدوله این است که حکومت انگلستان تا دیر نشده این نکته را تشخیص بدهد که برداشتن چنین قدمهایی متضمن نفع مشترک ایران و انگلستان است و باید کاری کرد که هم استانهای شمالی کشور از تهدیدات بالشویک‌ها مصون بماند و هم خود حکومت مرکزی در مقابل قدرت لشکر قزاق (که اکنون دیگر واضح شده است نمی‌توان به وفاداری اش اطمینان کرد) امنیت داشته باشد.

اما نسبت به آذربایجان: گرچه دولت بریتانیا در این اواخر موافقت کرده است عده‌ای افسر انگلیسی برای تأسیس نیروی ژاندارمری به استان مزبور اعزام دارد، انجام این عمل وقت می‌خواهد در حالی که وضع آذربایجان دمبدم رو به وخامت می‌رود. وثوق الدوله از ما می‌خواهد اولاً یک گردان مختلط قوی (مرکب از نیروهای ایرانی و بریتانیایی) عجلتاً به تبریز فرستاده شود که در صورت تمایل بریتانیا به قبول این درخواست، مناسبترین و مؤثرترین راه شاید این باشد که از بین نظامیان انگلیسی که در قزوین هستند عده‌ای به تبریز فرستاده شوند تا جای آنها بعداً با نفراتی که از بغداد می‌رسند پرگردد. ثانیاً، پادگان قزوین تقویت بشود، مخصوصاً هواپیما در اختیار این پادگان قرار گیرد. و این تقویت در آن حدی باید باشد که اگر وضع اضطراری پیش آمد، سربازان پادگان بتوانند جلو کودتای قزاقها را در تهران بگیرند و آن را سرکوب کنند. سومین پیشنهاد وثوق الدوله این است که نضرات داوطلب اسپیار (پلیس جنوب) هرچه زودتر برای انجام وظیفه در کرمان و شیراز استخدام شوند و از میان قوای محلی اسپیار عده‌ای که به حد کافی قوی باشند و ستاد نیروی جدید بتواند آنها را در اختیار حکومت ایران بگذارد هرچه زودتر (تحت اوامر افسران انگلیسی) به تبریز گسیل شوند و در آنجا جای قوای انگلستان را بگیرند تا اینان بتوانند دوباره به قزوین بازگردند. در این ضمن، اگر آن افسرانی که دولت بریتانیا قبلاً وعده داده بود به تبریز بفرستد زودتر برسند، خود آنها می‌توانند شروع به دادن تشکیلات ژاندارمری و نام‌نویسی از داوطلبان محلی برای خدمت در آذربایجان بکنند.

گرچه آن منظره تاریک و ونیم که استراسلسکی در نامه‌اش به وثوق الدوله تصویر کرده، بیگمان آلوده به گزاف است و خطر بالشویک‌ها در آن حدی که او پیش‌بینی می‌کند نیست، ولی در این باره هم جای تردید نیست که منظره آینده رو بهمرفته تاریک و ناراحت‌کننده است و پیشنهادهای وثوق الدوله که به عرضتان رسید به نظر معقول و متضمن



مصالح مشترک ایران و انگلستان است.

در مورد لشکر قزاق ایران، تصور می‌کنم اکنون کم و بیش این حقیقت روشن شده باشد که ما با چه نیروی روبرو هستیم، مقاصد آن نیرو چیست، و چگونه می‌خواهد مقاصدش را عملی سازد. بنابراین جداً امیدوارم که حکومت بریتانیا از این فرصت نادری که بدستش آمده استفاده کند و نقشه‌های دقیق و مؤثر برای روبرو شدن با این مسئله (مشکل قزاقها) آماده سازد.

تعهدات کنونی ما در ایران حقیقتاً وضعی خنده‌دار پیدا کرده چون علاوه بر کمکهای کلان که به قوای ژنرال دتیکین می‌رسانیم، اعتبار ماهیانه برای نگاهداری لشکر قزاق ایران را نیز از خزانه دولت بریتانیا می‌پردازیم، و ظاهراً توجهی به این موضوع نداریم که هر دوی این نیروها (قوای ژنرال دتیکین و نیروهای تحت فرمان استراسلسکی) خطری بزرگ و بالقوه علیه منافع حیاتی ما در ایران هستند و پیشرفت موفقیت‌آمیز سیاست ما را در این قسمت از آسیا دائماً مورد تهدید قرار می‌دهند.

با احترام: پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۹۷ (= ۸۲۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۱۲۹ اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۶۶۸ مورخ اول اکتبر شما.

اولیای وزارت جنگ با نظراتی که دربارهٔ انگیزه‌های استراسلسکی ابراز کرده‌اید موافقت و فکر می‌کنند لشکر قزاق ایران را فعلاً باید در حال تشمت نگاهداشت و نگذاشت از حالت هنگهای متفرق بدرآید.

پیشنهاد نخست وزیر ایران برای اعزام یک گردان مختلط قوی به تبریز، به نظر اولیای وزارت جنگ همان اندازه بیهوده است که انتقال گردان کمکی از باطوم که چندی پیش توسط فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق پیشنهاد شده بود (بنگرید به تلگراف مورخ چهاردهم اکتبر ۱۹۱۹ که تحت شماره ۷۵۴۸ برای اطلاعاتان مخابره شده است).

هر دوی این پیشنهادها با سیاست کلی بریتانیا در خاورمیانه تضاد دارد. ناربخچه گذشته اسپیار (پلیس جنوب) استخدام آنها را در آذربایجان، به هر شکل و صورتی که تصور شود، منطقی می‌سازد.

مقامات مسئول وزارت جنگ این طور نظر داده‌اند که قوای بریتانیا در قزوین که طبق تلگراف فرمانده کل قوای انگلیس در عراق (به شماره ۷۵۳۶ / مورخ چهارم اکتبر)

تقویت شده است به تنهایی می تواند با هر وضع اضطراری که پیش آمد مقابله کند. وزارت جنگ امیدوار است لشکر قزاق ایران در اولین فرصت منحل گردد ولی این اقدام پیش از آنکه اعضای انگلیسی کمیسیون مختلط نظامی به تهران برسند عملی نیست.

تا اینجا نظرات وزارت جنگ است که برای اطلاعاتن مخابره کردم و خودم نیز رویهمرفته با این نظرات موافقم. رونوشت به هندوستان هم مخابره شد.

کرزن

سند شماره ۹۸ (= ۸۰۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۴۶۰ مورخ دوم سپتامبر من<sup>۱</sup>.

در قضیه تسلیم مجدد دعاوی ایران به کنفرانس صلح پاریس (به علت اوضاع دگرگون شده که در نطق اخیر من هم پیش بینی شده است) وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) اظهار کرد که خیال دارد پس از بازگشت به پاریس، نامه ای رسمی به کنفرانس صلح بفرستد و به ریاست مجمع عمومی اطلاع بدهد که ترکیب هیئت نمایندگی ایران عوض شده و هیئت جدید در نخستین فرصت آتی از کنفرانس تقاضا خواهد کرد به دعاوی کشورشان رسیدگی شود. فیروزمیرزا خیال دارد در مدت اقامتش در پاریس، تلگرافی برای وثوق الدوله بفرستد و پس از مشورت قبلی با وی، نکاتی را که صلاح است در عرضحال آتی ایران گنجانده شود، تعیین کند. سپس، موقمی که تکلیف این قسمت روشن شد، در جریان سفر بعدی اش به لندن مرا مجدداً ملاقات کند تا بتوانیم به تفاهمی قطعی در این باره برسیم.

رونوشت این تلگراف به واشنگتن و هندوستان نیز مخابره شد. رونوشت دیگری برای هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس صلح پاریس و نیز برای اطلاع سفارتان در پاریس ارسال گردید.

کرزن

سند شماره ۹۹ (= ۸۰۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول اکتبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

عطف به تلگراف مورخ ۲۹ سپتامبر عالیجناب<sup>۲</sup>.

۱ - بنگرید به سند شماره ۱۵.

۲ - رونوشت این تلگراف (از لرد کرزن به سرپرستی کاکس) در پرونده های وزارت امور خارجه انگلیس پیدا نشد.

نسبت به پرداخت مقرری وثوق الدوله، در صورت امکان مایلیم این مقرری کماکان به او داده شود تا اینکه خزانه‌دار کل از انگلستان برسد و وظایف خود را تحویل بگیرد. پس از اینکه قرارداد وارد مرحله اجرا شد و مستشار مالی انگلیسی شروع بکار کرد، آنوقت بهترین فرصت است که نغمه قطع مقرری را آغاز کنیم.

نسبت به مقرری خانوادۀ فرمانفرما ۵، وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) موقعی که در رکاب شاه عازم اروپا بود، مخصوصاً از من خواهش کرد که این مقرری، تا موقعی که وی در ایران نیست، قطع نشود. بنابراین فکر می‌کنم عجالتاً مقرری ماهیانه را بپردازیم تا اینکه نصرت الدوله برگردد یا اینکه پدرش از استانداری فارس استعفا بدهد و هر کدام از این دو واقعه که پیشتر اتفاق افتاد، همان را به عنوان تاریخ قطع مقرری تلقی خواهیم کرد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۱۰۰ (= ۸۰۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)  
تلگراف مورخ اول اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن (از لندن) به لرد گری (در واشنگتن)

جناب لرد،

عین تلگراف مورخ ۲۸ سپتامبر شما را<sup>۱</sup> برای اطلاع سرپرسی کاکس به تهران مخابره کرده‌ام تا بینم عقیده او چیست. برای نظرانی که در آن تلگراف ابراز کرده‌اید به طبع خیلی اهمیت قایلیم. ولی در نگاه اول دچار تردید شده‌ام که آیا به صلاح ماست برای تعدیل قرارداد ابتکاراً پیشنهادهایی ارائه کنیم. هیچ‌گونه اعتراض رسمی نسبت به متن این قرارداد از طرف حکومت‌های فرانسه یا آمریکا دریافت نشده است و روش رسمی نمایندگان آنها در لندن به نحوی مشابه دوستانه بوده است. پاره کردن قرارداد به قصد دلجوئی از یک مخالفت بیان نشده، آنها از جانب کشوری که مصالحش در ایران فوق‌العاده کم است<sup>۲</sup>، به نظر ضرورت خاصی ندارد و کاملاً غیرلازم به نظر می‌رسد. در سرتاسر متن قرارداد، ماده یا تبصره‌ای که انتخاب مستشاران خارجی را درست به ما اختصاص بدهد وجود ندارد. مستخدمان بلژیکی و فرانسوی در حال حاضر در استخدام دولت ایران هستند و کسی متعرضشان نشده.

دعوت عمدی از آمریکائیان برای شرکت در اجرای قرارداد، ممکن است فتح بابی بشود برای دولتهای دیگر که عین این تقاضا را پیش بکشند و اعتماد حکومت ایران نسبت به لیاقت و کفایت ما برای انجام تعهداتی که به عهده گرفته‌ایم متزلزل گردد. خود وزیر خارجه

۱ - مقصود شاهزاده عبدالعسین میرزا فرمانفرما (پدر نصرت الدوله) است که در این تاریخ استاندار ایالت فارس

بود. مترجم.

۱ - بنگرید به سند شماره ۹۱.

۲ - منظور من مصالح آتروزی آمریکائیان در ایران است.

ایران موقعی که از لندن به پاریس می رفت در نتیجه مذاکرات متعددی که با شخص من و سایر کارمندان عالیرتبه حکومت انگلستان انجام داده بود کاملاً احساس اطمینان می کرد که ما کفایت لازم برای انجام تعهدات خودمان را داریم.

اجرای توصیه عالیجناب، در این مرحله از روابط ایران و انگلیس، تنها نتیجه اش این خواهد بود که ایران دوباره به گرداب رقابتهای بین المللی بیفتد و وضعی پیدا کند که هدف عمده قرارداد نجات دادنش از همان وضع بوده. از همه اینها گذشته، سیزده ماه قبل (در ماه اوت ۱۹۱۸) که پیشنهاد استخدام افسران آمریکائی برای خدمت در ژاندارمری ایران به وثوق الدوله ارائه شد، معظم له به شدت با این پیشنهاد مخالفت کرد.

من این اظهار نظر بدوی را از لحاظ احترامی که برای نظرات عالیجناب قایلیم برایتان می فرستم ولی اتخاذ تصمیم نهائی در باره پیشنهادی که ارائه کرده اید موکول به رسیدن جواب تلگرافی است که اخیراً به کاکس مخابره کرده ام تا بینم عقیده او چیست. به محض وصول، پاسخ کاکس، نظر قطعی خود را ضمن تلگرافی جداگانه به اطلاعاتان خواهم رساند.

با احترامات: کرزن

سند شماره ۱۰۱ (= ۸۰۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم اکتبر ۱۹۱۹ لرد گری از واشنگتن به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۵۱۳ مورخ اول اکتبر عالیجناب<sup>۱</sup>.

اگر فرصتی مناسب پیش آمد آیا اجازه می فرمائید به وزارت خارجه آمریکا بگویم که حکومت ایران اکنون مشغول بررسی این موضوع است که دعاوی خود را مجدداً تسلیم مجمع صلح پاریس بکند و در صورت تسلیم شدن چنین درخواستی، حکومت انگلستان دیگر مخالفتی با طرح دعاوی آنها نخواهد کرد؟ رونوشت به کانادا هم مخابره شد.

با احترامات: گری

سند شماره ۱۰۲ (= ۸۰۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد گری

عطف به تلگراف مورخ دوم اکتبر شما<sup>۲</sup>.

نه تنها می توانید به نحوی که در تلگرافتان پیشنهاد کرده اید عمل کنید، بلکه می توانید حتی از این هم فراتر بروید و به آمریکائیان بگوئید که وزیر امور خارجه ایران

۲- بنگرید به سند شماره ۱۰۱ (سند قبلی).

۱- بنگرید به سند شماره ۶۸.

(نصرت الدوله) موقعی که در لندن بود شخصاً به من اطلاع داد که حکومت متبوعش خیال دارد در ترکیب هیئت نمایندگی ایران (مأمور شرکت در کنفرانس صلح پاریس) تجدید نظر کند و خود ایشان (نصرت الدوله) را به عنوان رئیس جدید هیئت نمایندگی برگزیند. پس از آنکه این انتصاب صورت گرفت حضرت والا خیال دارد از کنفرانس تقاضا کند که به عرضحال و دعاوی تجدید نظر شده ایران رسیدگی شود.

به وزیر خارجه ایران اطلاع داده‌ام در صورتی که تقاضای جدید حکومت ایران تسلیم کنفرانس صلح پاریس بشود، با کمان خوشوقتی از آن پشتیبانی خواهیم کرد. رونوشت به تهران هم مخابره شد.

کرزن

سند شماره ۱۰۳ (= ۸۰۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد داری

(سفیر کبیر بریتانیا در پاریس)

اعلی حضرت پادشاه انگلستان رسماً از شاه ایران دعوت کرده است که از تاریخ ۳۱ اکتبر تا سوم نوامبر ۱۹۱۹ از انگلستان دیدن کند.

این موضوع را لطفاً به وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) که در حال حاضر در پاریس است اطلاع دهید. دعوتنامه رسمی از مجرای سفارت ایران در لندن برای شاه ارسال شده است.

گیرندگان رونوشت: هندوستان و تهران.

کرزن

سند شماره ۱۰۴ (= ۸۰۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم اکتبر ۱۹۱۹ لرد گری (از واشنگتن) به لرد کرزن

عطف به تلگراف مورخ اول اکتبر عالیجناب<sup>۱</sup>.

چنین خیالی ندارم که با مشکلات احتمالی نیمه کاره برخورد کنم به این معنی که مسئله قرارداد ایران و انگلیس را بی آنکه لزومی برای این کاریبینم در مذاکراتم با اولیای وزارت خارجه آمریکا مطرح سازم.

خواست باطنی من فقط این است که برای روبرو شدن با اوضاع یا سؤالاتی که ممکن است پیش بیاید آمادگی قلبی داشته باشم.

با توجه به این حقیقت که کارمندان بلژیکی و فرانسوی هم اکنون در خدمت دولت ایران هستند اگر اولیای وزارت خارجه آمریکا مسئله استخدام مستشاران آمریکائی را در مذاکرات آینده شان با من پیش کشیدند، مخالفتان با استخدام آنان اسباب گله و نارضایتی حکومت آمریکا خواهد شد. رونوشت با پست برای کانادا هم ارسال شد.

گری

سند شماره ۱۰۵ (= ۸۰۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ هفتم اکتبر ۱۹۱۹ متردبویس (سفیر کبیر آمریکا در لندن) به لرد کرزن

جناب لرد،

مضمون نامه مورخ یازدهم سپتامبر عالیجناب<sup>۱</sup> و نامه تالی آن (مورخ چهاردهم سپتامبر)<sup>۲</sup> هر دو را به اطلاع دولت متبوعم رسانده ام و اکنون دستور رسمی برابم رسیده است که نظرات حکومت آمریکا را در مورد مسائل طرح شده در آن نامه ها به اطلاعتان برسانم. حکومت متبوع من اظهارتیه رسمی عالیجناب را دایر بر اینکه بر اثر مذاکراتتان با کلنل هاوس در پاریس، این طور استنباط کرده اید که مقامات رسمی آمریکا از ماهیت و خصیصه مذاکراتی که در همان تاریخ در تهران جریان داشته است آگاه بوده اند، و لذا فکر کرده اید که حکومت آمریکا از بسته شدن قراردادی که حاصل و نتیجه همان مذاکرات بوده است، صمیمانه حسن استقبال خواهد کرد، همه این مطالب را به دقت مورد بررسی قرار داده است.

در رابطه با موضوع مورد بحث (قرارداد اخیر ایران و انگلیس) وزارت امور خارجه آمریکا به دستدار اجازه داده است قسمتی از نامه ای را که اخیراً از کلنل هاوس دریافت شده است به اطلاع عالیجناب برسانم. در این نامه کلنل هاوس می نویسد:

«... تردیدی نیست که آنچه از مذاکرات چند ماه قبل ما در پاریس به خاطر لرد کرزن مانده، همگی درست است.

مع الوصف، این حقیقت به جای خود باقی است که در جریان ملاقاتی که امروز در دفتر کار من صورت گرفت اصلاً صحبتی درباره جزئیات قرارداد به میان نیامد تا من بتوانم مفهوم و محتوای آن را استشمام کنم. اشاره لرد کرزن به این قرارداد - که اکنون معلوم می شود دولت انگلستان در همان تاریخ مشغول مذاکره برای بستن با حکومت ایران بوده است - چنان سر بسته بود و چنان به طور گذری صورت گرفت، که نه تنها خودم بومی از حقیقت مطلب نبردم بلکه معلمم که رئیس جمهور آمریکا هم، پس از اینکه صحبتهای لرد